



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir



مرکز اطلاعات علمی جهان و منطقه
Scientific Information Database

Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science



ESJI
www.ESJIndex.org

Eurasian
Scientific
Journal
Index



Academic
Resource
Index
ResearchBib



Academia.edu
share research



سال انتشار	۱۴۰۲	شماره انتشار	۱۶	دوره انتشار	۵	صفحات	۱-۱۵
------------	------	--------------	----	-------------	---	-------	------

نگرشی بر بحث خاتمه داوری در داوری بین المللی

آقای دکتر اکبر زارع، خانم آرزو تدین و آقای دکتر علیرضا نوجوان

دکترای تخصصی حقوق بین الملل عمومی و مدرس دانشگاه

دانش آموخته کارشناسی ارشد، حقوق بین الملل عمومی

دکترای تخصصی حقوق بین الملل عمومی و مدرس دانشگاه

چکیده

امروزه رسیدگی به دعاوی و فرآیند حل اختلاف در داوری بین المللی از اهمیت روزافزون و چشم گیری برخوردار شده است، روی دادن این روند به دلیل شیوه و مزایای داوری بین المللی در حل اختلافات و منازعات تجاری، اقتصادی، بین طرفین اختلاف می باشد. قانون داوری تجاری بین المللی، مجموعه ای از مقررات برای طرفین اختلاف و داور لحاظ نموده است که شامل موارد بسیاری از جمله شرایط موافقت نامه داوری گرفته تا بحث صلاحیت و ویژگی های داور در روند رسیدگی برای شیوه صحیح داوری، می باشد. در این راستا، خاتمه یافتن مأموریت داور و ختم فرایند دادرسی داوری بین المللی در خلال مباحث مربوط به داوری از اهمیت بالایی برخوردار است. مجموعه شرایطی منجر به خاتمه می داوری می شود، که از جمله می توان به بحث جرح داور، به عنوان یکی از مهم ترین رویکردهای قانون داوری بین المللی در روند شیوه ی صحیح داوری و فرایند خاتمه داوری اشاره نمود. شرایطی دیگر که منجر به خاتمه یافتن داوری می-شود شامل ، انقضا مدت داوری، زوال قرارداد داوری، صدور رای و ختم داوری می-باشد. این پژوهش در صدد این می-باشد تا به بررسی خاتمه داوری در داوری بین المللی پاسخ ارائه دهد.

واژگان کلیدی: داوری، داوری بین المللی، جرح داور، اعتراض به رای داوری، خاتمه داوری

طبقه بندی: JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی



An Overview of the Termination of Arbitration in International Arbitration

Abstract

In recent times, the adjudication of claims and the dispute resolution process in international arbitration have gained significant and ever-increasing importance. This trend stems from the specific nature and advantages of international arbitration in resolving commercial and economic disputes between parties. International commercial arbitration laws establish a comprehensive set of regulations governing the parties and the arbitrator; these cover a wide range of issues, extending from the requirements of the arbitration agreement to matters of jurisdiction and the qualifications of the arbitrator necessary for proper arbitral proceedings. In this context, the termination of the arbitrator's mandate and the conclusion of the international arbitration proceedings are matters of great significance. Various circumstances can lead to the termination of arbitration; notably, the challenge to an arbitrator stands out as a key aspect of the legal framework governing proper arbitral procedure and the termination process. Other grounds for termination include the expiration of the arbitration period, the lapse of the arbitration agreement, and the issuance of the arbitral award. This study aims to examine the termination of proceedings within the realm of international arbitration.

Keywords: Arbitration, international arbitration, challenge to an arbitrator, objection to an arbitral award, termination of arbitration



متن مقاله

پس از صدور رای داور، محکوم علیه نمی-تواند از اجرای آن امتناع کند؛ زیرا قانون او را مجبور به اجرا می کند. این ضمانت اجرا خصوصیتی است که داور را از سایر روش های حل و فصل اختلافات خارج از سیستم دادگاهی مانند میانجی گری یا اصلاح گری (مصالحه) برجسته تر و کارآمدتر می کند.

امروزه نهاد داور رایج ترین شیوه رسیدگی حل اختلاف بازرگانی به ویژه در صحنه تجارت بین الملل است. شیوع این روش حل اختلاف به عوامل مختلفی مربوط است. مانند: سرعت در رسیدگی، رسیدگی تخصصی، اعتماد به داوران و...، بنابر این جا دارد که مسائل مختلف این حوزه از حقوق جهت تقویت و غنای نظام حقوقی مطرح و بررسی شود. آنچه که در روند داور مطرح است بحث خاتمه یافتن مأموریت داور است که چه زمان خاتمه می داور اتفاق می افتد آیا شرایط خاتمه می داور در اختیار طرفین است یا داور در این خصوص می تواند دخل و تصرف داشته باشد؟ سوالاتی از این قبیل در خصوص خاتمه می داور مطرح است؛ لذا، مأموریت داور ممکن است با توافق طرفین داور خاتمه یابد. این روندی است که معمولاً در قوانین و قواعد داور پیش بینی می شود. قراردادی بودن مبنای داور این اجازه را به هر یک از طرفین می-دهد که هر زمانی که مایل باشند مأموریت داور را خاتمه دهند، و نمی-توان آنها را ملزم نمود که با داور یا داورانی که نمی-خواهند ادامه دهند. هر یک از طرفین اختلاف تحت شرایطی حق درخواست خاتمه دادن به مأموریت داور و جایگزین نمودن آن را دارا می باشند. در این بین حق جرح و عزل داور، رکنی اساسی و لازم در تأمین روند صحیح داور است که یکی از دلایل خاتمه یافتن داور است و برای اینکه این حق موثر و نافذ باشد، باید شرایط مطرح نمودن این مساله و واقعیات و اموری که به نحوی از انحاء در مسأله اهلیت یک داور موثر است، فراهم باشد. استقلال

داوری یکی از روش-های مرسوم در حل اختلافات تجاری است. در سالهای پس از جنگ جهانی دوم، داور به عنوان محبوب ترین روش در حل و فصل اختلاف تجاری بین المللی شناسانده شد. در واقع دو روش برای پایان دادن به اختلافات وجود دارد؛ حل و فصل قضایی و داور. حل و فصل قضایی را می-توان یک تصمیم قانونی بی طرف، رسمی و دائمی تعریف کرد و داور نیز عبارت است از رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه بوسیله شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی یا حقوقی مرضی الطرفین و یا انتصابی. علاوه بر این داور یک دادرسی خصوصی مورد تایید قانون است که به موجب آن یک یا چند فرد مستقل دعوا را استماع کرده و در مورد اختلاف تصمیم می-گیرند. داور عبارت است از حل و فصل اختلاف بین طرفین در خارج از دادگاه به وسیله شخص یا اشخاص که طرفین یا ثالث آنها در این جهت انتخاب نموده باشند. در قانون آنستیرال منظور از داور هر نوع داور است. اعم از اینکه توسط یک موسسه دایمی اداره شود یا نه. داور که در گذشته بیشتر با عنوان حکمیت شناخته می شده، یک روش و طریقه دادرسی است که به جای اینکه طرفین یا اصحاب دعوا برای حل و فصل دعوی خود به دادگاه های دادگستری مراجعه کنند، با یکدیگر موافقت می کنند که فرد یا افرادی که مورد قبولشان است، یعنی به او اعتماد دارند و او را صالح می-دانند، انتخاب و دعوی خود را نزد او یا آنها مطرح کنند و هر چه این فرد یا افراد (که داور یا داوران نامیده می شوند) نظر دهند یا تصمیم بگیرند (یعنی رای داور) مورد قبول آن طرفین یا اصحاب دعوا خواهد بود. مهم این است که این توافق بر داور و قبول رای داور به موجب مقررات قانونی تضمین شده است؛ یعنی هیچ یک از طرفین نمی-تواند توافق خود بر داور را نادیده بگیرد و دعوا را به دادگاه ببرد یا



فصل اختلافات طرفین بر اساس رعایت قانون توسط قضاتی که خود انتخاب کرده اند.

برخی از حقوقدانان داوری را به اختصار به «فصل خصومت توسط غیر قاضی و بدون رعایت تشریفات رسیدگی دعاوی» [۲]

در تعریفی دیگر، داوری چنین تعریف شده است: «فرایندی است که از طریق آن دعوی یا اختلاف بین دو یا چند نفر در خصوص حقوق و تعهدات قانونی آنها، به جای ارجاع به دادگاه قانونی، به یک یا چند نفر (هیئت داوری) محول می شود که به صورت قضایی می شود که به صورت قضایی و از طریق اعمال قانون اختلاف را حل و فصل کنند به نحوی که تصمیم آنها لازم الاجرا باشد».

در بند الف ماده ۱ قانون داوری تجاری بین المللی ایران داوری بدین ترتیب تعریف شده است «داوری عبارت است از رفع اختلاف بین متداعین در خارج از دادگاه به وسیله شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی مرضی الطرفین و یا انتصابی»

قرارداد داوری را می توانیم عقدی بدانیم که به موجب آن دو یا چند نفر متعهد می شوند که اختلاف و دعوای خود را به قضاوت یک یا چند نفر غیر از دادگاه های صلاحیت دار رسمی ارجاع نمایند. [۳]

داوری عبارت است از رفع اختلاف بین متداعین در خارج از دادگاه [۴]
۱-۲- معنی و مفهوم جرح داوری

یکی از اسباب خاتمه ی داوری جرح داور می باشد که بر طبق آن اگر داور شرایط و ویژگی هایی را که مقررات داوری بین المللی برای آن در نظر گرفته است، فاقد آن باشد داوری وارد فرایند جرح می شود و در نهایت از این راه به سمت خاتمه ی داوری سوق پیدا می-کند. بنابراین لازم است که در این قسمت ابتدا بحث جرح داوری به صورت کامل و جزئیات مورد بررسی قرار گیرد و شرایط و ضوابط آن تجزیه و تحلیل شود.

و بی طرفی از شرایط اساسی و لازم می باشد که یک داور باید واجد آنها باشد و قوانین و قواعد داوری به صراحت یا بطور ضمنی آنها را | برای داور الزامی دانسته است. لذا چنانچه داور منصوب شده فاقد این دو رکن اساسی و هم چنین فاقد اوصاف مورد نظر و توافق طرفین باشد، باید به محض انتصاب، این مطلب را به بطور کتبی به اطلاع طرفین یا سازمان داوری برساند بنابراین پس از شروع داوری در ادامه با توجه به بوجود آمدن اسباب مختلف روند داوری می تواند خاتمه یابد. برخی از این اسباب مسلم و اجماعی است لیکن برخی دیگر محل بحث و مناقشه است. به عنوان مثال در داوری مقید عزل، استعفا، فوت، از دست دادن شرایط ... بدون تردید موجب خاتمه داوری است. اما اسبابی مانند: عدم صدور رای، تسلیم رای در مهلت، نقض رای داور در محاکم، حجر و فوت طرفین از جمله اسباب محل بحث در داوری داخلی و بین المللی است. با توجه به اینکه پس از خاتمه داوری رسیدگی و صدور رای بی فایده خواهد بود و موجب اتلاف وقت اصحاب و داوران و صرف هزینه خواهد شد. لذا تعیین نقطه خاتمه داوری در فرایند داوری از ویژگی و حساسیت خاصی برخوردار و شایسته مطالعه و بررسی مستقل است.

۱-۱- تعریف و مفهوم داوری

داوری در لغت به معنی قضاوت، حکمیت، محاکمه، حکومت و حکم است. [۱] گفته شده است که داور در اصل داد ور بوده، به معنای صاحب داد که برای آسانی تکلم دال دوم آن حذف شده است. داور کسی است که در باره ی موضوعی که به او ارجاع شده است قضاوت می-کند و در مورد اینکه حق با چه کسی است، اظهار نظر می نماید.

داوری به عنوان روش حل و فصل اختلاف به صورتهای گوناگونی تعریف شده است. مطابق تعریفی که در سال ۱۸۹۹ در کنفرانسی با حضور نمایندگان ۴۴ کشور برگزار شد، داوری چنین تعریف شده است: «حل و



به حقوق و تعهدات خود یا هر اتهام جزایی که به او وارد می شود با تساوی کامل از یک رسیدگی منصفانه و علنی در دادگاهی مستقل و بی طرف برخوردار باشد بند یک ماده ۱۴ بیان می دارد: «همه در مقابل دادگاهها و دیوان های دادگستری متساوی هستند. هر کس حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزایی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در امور مدنی اتخاذ تصمیم بنماید.» [۸]

همچنین در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان «قضا در قانون اساسی» آمده است: «مسأله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از این رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است بدور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. از آنجایی که بی طرفانه بودن سیستم دادرسی لازمه ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و عادل بودن قضات و دور بودن نظام قضایی از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم است، باید گفت در مقدمه قانون اساسی به بی طرفی به طور ضمنی اشاره شده است. با عنایت به این دو ماده استقلال و بی طرفی مرجع رسیدگی کننده (اعم از قاضی یا داور) ضروری بوده و جزء حقوق بشر است. هر تخطی از آن جایز نیست و امکان جرح و سلب صلاحیت از داور یا قاضی از ارکان لازم برای تضمین استقلال و بی طرفی به شمار می رود. اگر امکان جرح داور یا قاضی برای طرفین اختلاف فراهم باشد آنها به این اطمینان می رسند که یک مرجع بی نظر دعوایشان را مورد رسیدگی قرار داده است.» [۹]

جرح در لغت به معنای وا زدن، باز داشتن، عیب گواهان را آشکار کردن، رد کردن شهادت و تعدیل و اصلاح کردن چیزی است. [۵] همچنین جرح به معنی رد است و رد در لغت به معنای تحطئه کردن، نپذیرفتن و برگرداندن است. [۶]

در منابع معتب حقوق لاتین جرح دارای معنای متعددی است از جمله آزمودن دشواری که شایستگی یک شخص را می آزمایی، عبارتی یا عملی که امری را مورد پرسش یا اعتراض قرار می دهد. مورد اعتراض قرار دادن درستی، حق بودن یا اعتبار امری، مخالفت کردن با امری [۷]

در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی جرح شاهد مطرح گردیده که در اینجا جرح به معنای این است که شاهد، یکی یا برخی از شرایط گواه را ندارد و به معنی نداشتن صلاحیت شاهد برای ادای شهادت است. بنابر این در نهایت می توان گفت که جرح، خدشه وارد کردن و ایراد گرفتن می باشد و جرح داور به نوعی خدشه دار کردن صلاحیت داور است. یعنی داور رسیدگی کننده شرایط و ویژگی هایی دارد که صلاحیت وی قابل تخطی کردن است.

۳-۱- فلسفه وجودی حق جرح داور

هدف از طرح دعوا نزد قاضی یا داور این می باشد که قاضی یا داور به نحو عادلانه و بی طرف به اختلاف طرفین رسیدگی و فصل خصومت کند و اصولاً قضاوت و داوری دو نهاد هستند برای حل و فصل اختلافات اشخاص، به نحو عادلانه و بی طرفانه.

حق داشتن دادگاهی مستقل و بی طرف فقط در اسناد مربوط به داوری تاکید نشده است. در معاهدات حقوق بشری هم می توان آنها را یافت. برای مثال می توان از مقررات ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و صدر بند یک ماده ۱۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نام برد. ماده ۱۰ مقرر می دارد: «هر کس حق دارد که در تصمیمات مربوط



آنرا قرارداد داوری را دارند. بالاخره ممکن است قواعد داوری مقرراتی داشته باشد که ترفندها و ایرادات مربوط به استقلال و بی طرفی داور را که موجب تأخیر در رسیدگی است خنثی نماید. در بعضی از کشورها موارد رد دادرسی وجود دارد این موارد طبیعتاً در استقلال و بی طرفی داور ایجاد تردید می کند. در خیلی از کشورها همین موارد رد در موارد داور هم اعمال میشود. قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه اعمال رد قاضی در مورد داور را کنار گذاشته است. در داوری یک عامل شخصی وجود دارد که در دادگستری وجود ندارد: شایسته ترین فرد برای ایجاد سازش بین طرفین اختلاف، دوستان مشترک طرفین و یا حداقل دوست یکی از آنها است که از موارد رد دادرسی است. در داوری موارد رد مخصوص داوری است که توسط قاضی انتخاب می شود. ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی اشخاصی را که دادگاه بدون رضایت طرفین نمیتواند به عنوان داور معین نماید احصاء نموده است. [۱۱] صورت جرح داور، رسیدگی داوری باید تا زمان اتخاذ تصمیم در این مورد معلق شود.

۲- ماهیت داوری

داوری و حل و فصل اختلافات توسط قرار داد توافق طرفین به پیروی از نظر و رأی ثالث دارای ریشه های عمیق تاریخی است. در خصوص ماهیت داوری، میان صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد که البته می توان در این زمینه به نقطه نظرهای [۱۲] زیر اشاره نمود.

۱-۲- تئوری قضایی

به موجب این تئوری، عنصر قضایی نقش مهمی را در مراحل مختلف داوری ایفا می نماید. طرفداران این تئوری با توجه به شباهت زیاد میان رسیدگی دادگستری و داوری از حیث آیین دادرسی و صدور رأی لازم الاجرا، قائل به صلاحیت نظارتی کامل دولتها بر کلیه داوریهای واقع در

بنابراین نتیجتاً می توان گفت جرح وسیله ای برای تأمین استقلال و بی طرفی داور می باشد و وجود آن ضروری است اگر طرفین، امکان جرح داور یا قاضی را داشته باشند به این اعتماد و اطمینان می رسند که به اختلاف آنها بطور عادلانه و بی طرفانه رسیدگی شده است.

در رابطه با جرح داور سه مطلب قابل توجه است اول اینکه آیا شخص میتواند داوری را که خود تعیین نموده و یا در تعیین او شرکت داشته و یا به تعیین او رضایت داده است رد نماید. دوم اینکه آیا بعد از شروع داوری و آگاهی به اوضاع و احوال و شرکت در رسیدگی داوری با علم به موضوع و ادامه آن به اوصاف داور ایراد گرفت سوم اینکه پس از پایان داوری و صدور رأی میشود ایراد کرد. در قسمت دوم بند ۱ ماده ۱۲ قانون داوری تجاری بین المللی مذکور تصریح به این شده است که: هر طرف صرفاً به استناد عللی که پس از تعیین داور از آنها مطلع شده است میتواند داوری را که خود تعیین کرده و یا در جریان تعیین او مشارکت داشته است جرح نماید. هیچکدام از این ایرادات بر داوری که بوظیفه خود عمل کرده است وارد نیست. گذشته از این امکان دارد که طرفین حق ایراد را از خود سلب نموده باشند. [۱۰]

در بعضی از کشورها برای تأمین استقلال و بی طرفی داور مقرراتی وجود دارد. اگر یکی از قواعد نقض شده باشد داور نباید داوری را بپذیرد و تشکیل دادگاه داوری غیر قانونی و رأی ناشی از آن باطل است. در کشورهای دیگر به داور اجازه قبول یا رد اعتراض داده میشود و پس از صدور رأی این سوال مطرح میشود که آیا در صدور رأی داور بی طرفی را رعایت نموده است. هر دو روش محاسن و معایبی دارد. روش اول اجازه انجام داوری را نمیدهد یا حداقل آنرا کند می کند. در روش دوم داوری انجام می شود ولی این امکان وجود دارد که به صدور رأی معتبری منجر گردد. در کشورهای کامن لو قضاات از ابتدای داوری حق بلا معارض رد



خود را وارد ساختار های حقوقی خاصی کنند. بر این اساس ترجیح می دهند اختلافات داوری خود را به شیوه ی مستقلى که مد نظر آنهاست حل نمایند. بر طبق این نظریه داوری باید به عنوان یک ساختار مستق باید در نظر گرفته شود و خواست طرفین است که قانون حاکم بر داوری را شکل می دهد، تا دیدگاه یک قانون ملی خاص. بر این اساس طرفین اختلاف این آزادی را دارند که ساختار و قانون شکلی و ماهوی حاکم بر داوری را خود انتخاب نمایند. حتی اگر این ساختاری که خود بر ماهیت داوری تعیین می کنند متفاوت با ساختار داوری کشور مقرر داوری باشد. ارجاع دعاوی ایران و امریکا به داوری از جمله مواردی است که داوری خارج از یک حیطه قانون ملی شکل گرفته است. و تابع قواعد حقوق بین الملل قرار گرفته است. [۱۷]

۲-۲-۴- نظریه حاکمیت [۱۸]

براساس این نظریه داوری متکی به توافق طرفین اختلاف است، و اعتبار موافقتنامه داوری، فرایند رسیدگی داوری و الزام آور بودن رای داوری به موجب قانون مقرر داوری است. به موجب این نظریه داوران نیز مانند قضات به تجویز و تحت کنترل و نظارت حاکمیت کشوری به اختلاف رسیدگی می کنند و آن حاکمیت به طرفین اختلاف اجازه می دهد که اختلافات خود را به جای ارجاع به دادگاهها از طریق داوری حل و فصل کنند و به رای صادره قدرت اجرایی می بخشد. براین اساس، چنانچه قانون حاکم محدودیتهایی را در خصوص امکان ارجاع برخی از اختلافات به داوری با نحوه پیش برد رسیدگی داوری مقرر نماید در این صورت توافق طرفین نمی تواند مقررات امری قانون حاکم را نقض کند. هر گاه در سرزمین کشوری داوری انجام شود، بدون اینکه مقررات آمری آن کشور در خصوص اعتبار موافقتنامه داوری، نحوه رسیدگی داوری، اختیارات داوان و امثال آن رعایت شود، در این صورت این امکان وجود دارد که با

داخل سرزمین هستند؛ لذا معتقدند: اراده طرفین دخالتی در داوری نداشته، تنها قانون محل داوری آن را هدایت و کنترل می کند. مخالفین این تئوری معتقدند: مداخله دادگاه در داوری، موجب عدم قطعیت داوری می شود. [۱۳]

۲-۲-۲- نظریه قراردادی

به موجب نظریه قراردادی جوهر اصلی داوری قراردادی است که به صورت داوطلبانه بین طرفین منعقد شده است. زمانی که طرفین توافق می کنند که اختلافات خود را از طریق داوری بین المللی حل و فصل کنند، کسی آنها را به داوری مجبور نکرده است بلکه آنها توافق کرده اند که به این شیوه، اختلافات خود را حل نمایند. [۱۴]

داوری در این بحث همانند، دادگاه نیست که صلاحیت خود را از حاکمیت کسب کرده باشد، بنابر این داوری صلاحیت خود را از موافقتنامه داوری کسب نموده است. همچنین انتخاب مقرر داوری به اختیار طرفین است و طرفین می توانند هر جای مناسبی را برای انجام روند داوری انتخاب نمایند چرا که طی فرایند حل اختلاف آنها هیچ قدرت دولتی در روند آن هیچ گونه صلاحیت اضافه یا کسر نمی-کند بنابر این بر اساس این دیدگاه اساس و پایه ی داوری موافقتنامه ی داوری است که طرفین بین خود و با رضایت خود منعقد نموده-اند. این موافقتنامه داوری همچون سایر قراردادهای بن المللی تابع و متأثر از قانون ملی خاصی است و اعتبار خود را از آن قانون کسب می-نماید. داور همه ی شرایط و قدرت خود در زمینه ی داوری را نه از قانون و تعهدات غیری از موافقت نامه کسب می-کند نه از دادگاه ملی خاصی و این موافقت نامه داوری است که همه-ی اختیارات و رویکرد داوری را در اختیار داور قرار می دهد. [۱۵]

۲-۲-۳- نظریه استقلال [۱۶]

این نظریه بیشتر بر این مساله تاکید دارد که طرفین قرارداد تمایل ندارند



کناره گیری خودش یا با توافق طرفین، خاتمه ماموریت داور تصمیم گیری نماید. [۲۱]

در مورد تاخیر ناروا در انجام وظایف داور باید در نظر داشت این که چه زمانی «تاخیر ناروا» واقع می-شود. یا در چه صورتی دیوان داورى نتوانسته آنطور که در بعضی قوانین آمد داورى را بطور مناسب داورى را برگزار کند، موضوعی است که از شروع جریان داورى احراز آن مشکل است بویژه در جایی که یکی از طرفین علاقه ای به سرعت در داورى ندارد. بنا به هر دلیلی داور ممکن است با استعفا یا کناره گیری داورطلبانه از سمت خود به ماموریتش خاتمه دهد. ممکن است این استعفا و ختم ماموریت باعث قطع جریان داورى و یا تاخیر در روند آن شود و باعث خسارت به طرفین یا یکی از آنها شود. لذا برخی از قوانین داورى حق استعفای داور را محدود به مجوز از دادگاه ملی کرده-اند، بطوریکه چنانچه یکی از طرفین با استعفای داور موافق نباشد وی باید از دادگاه برای استعفای خود مجوز اخذ نماید. در مورد خسارتی که از استعفا ممکن است واقع شود و حق الزحمه داور مستعفی قانون حاکم بر داورى یا قانون مقرر دادگاهی که موضوع در آن مطرح است تعیین کننده خواهد بود. [۲۲]

چنانچه داور طبق این ماده (۲) از سمت خود کناره گیری کند یا یک طرف در مورد خاتمه ماموریت او موافقت نماید، این دال بر قبول صحت هر علت اشاره شده در این ماده یا ماده ۲ نمی باشد.

۳-۳- زوال قرار داد داورى

ممکن است داورى پیش از آنکه به نتیجه مورد نظر منتهی شود بعلى از بین برود و نتواند هدفی را که بدو مدنظر طرفین قرار داده بوده است برآورده سازد. مقنن ق.آ.د.م ذیل ماده ۴۱۸ این قانون دو مورد از موارد زوال داورى را بیان کرده است.

«بعد از تعیین داور یا داور ها طرفین حق عزل آنها را ندارند مگر به تراضی

مراجعه به دادگاه آن کشور رای داورى مزبور را ابطال نمود. [۱۹]

۳-خاتمه ی داورى

در مباحث فوق در خصوص جرج داورى به عنوان یکی از اسباب خاتمه می داورى مطالب ارئه شد . اما علل و عوامل دیگری نیز موجب خاتمه روند رسیدگی به داورى می شود که در زیر به بررسی آن پرداخته خواهد شد.

۱-۳- صدور رأى

با صدور رای نهایی فرایند رسیدگی داورى خاتمه می یابد و ماموریت داوران به پایان می-رسد. این رویکرد به طور مشخص در ماده ۳۱ قانون تجاری داورى بین المللی بدین گونه ذکر شده است «در رسیدگی داورى و فرایند حل اختلاف با صدور رأى نهایی از سوى داور، فرایند داورى که با رضایت و توافق طرفین آغاز شده بود به سر انجام می-رسد و ماموریت داور خاتمه می-یابد.» [۲۰]

۲-۳- توافق طرفین

ماموریت داور ممکن است با توافق طرفین در داورى به پایان برسد و خاتمه بیابد. این رویکردی است که معمولا در قوانین و وقواعد داورى پیش بینی می-گردد. قرار دادی بودن مبنای داورى نیز این زمینه و اجازه را به طرفین داده است که هر زمانی مایل باشند ماموریت داور را خاتمه و به پایان برسانند. و نمی-توان آنها را ملزم نمود که داور یا دیوانی که نمی-خواهند ادامه دهند. هر یک از طرفین تحت شرایطی حق درخواست خاتمه دادن به ماموریت داور و جایگزین نمودن او را دارا می باشند. مثلا چنانچه داور نتواند وظایفش را به نحو مناسب انجام دهد، یا از انجام آن منع شود یا در آن قصور نماید و تاخیری ناروا داشته باشد، یا نشان دهد که از نقطه نظر خاصی قادر به مراقبت از جریان داورى نیست، مثلا نتواند از عهده زمینه های پیچیده-ای که پرونده دارد، بر آید، مأموریتش یا با



در دادگاه مطرح کند و طرف دیگر ایراد نکند که دعوا در صلاحیت داور است»، نیز مؤید این ادعا دانسته‌اند. با عنایت به اینکه قانون صراحتاً تراضی کتبی طرفین را بر زوال داوری لازم دانسته است، عدم ایراد طرف مقابل را بر فرض پذیرش نهایتاً می‌توان توافق شفاهی دانست که در عدم پذیرش آن از سوی مقنن تردیدی وجود ندارد.

۳-۵- فوت یا حجر یکی از طرفین قرار داد داوری اگر چه (به قول تعداد زیادی از حقوق دانان) عقد لازم است، ولی بر خلاف عقد مذکور همانند عقد جایز با فوت و حجر هر یک از طرفین از بین می‌رود.

قرار داد داوری به شخص اصحاب معامله مربوط است و از آنها به غیر سرایت نمی‌کند. هر چند که آن غیر، وارث و قائم مقام طرف قرار داد داوری باشد. [۲۶]

همچنین قرارداد داوری به اعتبار شخص طرف قرار داد منعقد می‌شود، یعنی طرف قرار داد شخصاً راضی به ارجاع امر به داوری است. بدین معنی که در صورت بروز اختلاف، رسیدگی به موضوع از طریق دادگاه را به صلاح و نفع خود ندیده است، اما وراث یا قیم و ولی محجور چه بسا دارای عقیده و مورث یا محجور نباشد و لذا قانون گذار نیز در خصوص فوت و حجر داور قرار داد داوری را بلا اثر دانسته است، البته قائم مقام شخص می‌تواند با قرار داد جدید، مجدداً موضوع را به داوری ارجاع دهد. [۲۷]

همچنین اگر طرفین یا یکی از آنها از اشخاص حقوقی باشند و ورشکسته شدن و انحلال آن در حکم حجر و فوت شخص حقیقی است و موجب خاتمه یافتن قرار داد داوری می‌شود. [۲۸]

- به موجب بند ۲ ماده ۴۸۱ ق. ج. فوت یا حجر هر یک از طرفین موجب زوال داوری می‌شود. بنابر این وراث متوفا یا نماینده‌ی قانونی محجور

یکدیگر « (ماده ۴۷۲ ق. آ. د. م-) زیرا قرار داد داوری به طور کلی تابع شرایط عمومی قرار داد-ها و عقدی لازم و تابع مواد ۲۱۹ به بعد قانونی مدنی می‌باشد. البته عزل و استعفای داور موجب زوال داوری نمی‌شود و به عکس، زوال قرار داد داوری سبب عزل داور است. [۲۳]

۳-۴- تراضی کتبی طرفین بر الغای داوری این موضوع ناشی از طبیعت قرار دادی داوری است یعنی همان دو اراده ای که بدواً با رضایت و اتفاق قرارداد داوری را منعقد نموده است. اکنون هم می‌تواند با توافق یکدیگر آن را از بین ببرد و این مورد مصداق بارز انحلال قرارداد بوسیله اقاله مذکور در ماده ۲۱۹ ق.م می‌باشد. تراضی طرفین بر زوال داوری بنا به حکم قانون الزاماً بایستی کتبی باشد. البته طبق عمومات قانونی در اقاله کتبی بودن شرط نیست و توافق شفاهی طرفین نیز معتبر و مؤثر است. اما در این خصوص به دلیل وجود نص قانون باید توافق کتبی طرفین وجود داشته باشد.

بند ۱ ماده ۴۷۲ (آ. د. م) تراضی کتبی طرفین را یکی از موارد زوال داوری دانسته است. کتبی بودن تراضی در این خصوص دلیل بر این نیست که قرار داد داوری همیشه کتبی باشد، بلکه انعقاد آن به صورت شفاهی هم امکان پذیر است ولی برای از بین بردن آن تراضی کتبی طرفین لازم است. همان طور که طرفین اختلاف قبلاً با توافق همدیگر قرار داد داوری را تنظیم کرده اند، همیشه می‌توانند آن را با توافقی دیگر از بین ببرند [۲۴] این است که انصراف یکی از طرفین از داوری برای طوال داوری کافی نیست. برخی از حقوق دانان [۲۵] معتقدند که تراضی به رجوع از داوری ممکن است به دلالت التزام و قراین فهمیده شود. حکم تمیزی شماره ۲۴۸۵ مورخ ۱۳۲۱/۸/۱۴ شعبه یکم دیوان عالی کشور را که مقرر می‌دارد: «تراضی کتبی به رجوع از داوری ممکن است به دلالت التزام و قراین باشد مانند اینکه پس از قرارداد داوری یک طرف موضوع مورد داوری را



احتمالی در خصوص موضوع خاص روشن باشد و به همین جهت اگر به دلالی موضوع داوری از بین برود و منشاء و مبنای اختلاف طرفین باقی نباشد، خود به خود قرار داد داوری هم از بین می-رود. مانند اینکه بین طرفین معامله ای بوده و به خاطر آن قرار داد داوری منعقد شده است، اگر معامله فسخ گردد دیگر پاسخ معامله موضوع داوری نیز منتفی می-شود.

۳-۸- امتناع داور از رسیدگی و عدم امکان اظهار نظر برای داور همان طور که بیان شد طرفین می-توانند داور یا داور-های خود را قبل از تولید اختلاف تعیین کنند و هر گاه ضمن معامله یا بر حسب قراردادی جداگانه ملتزم شده باشند که در صورت بروز اختلاف بین آن ها شخص معینی داوری کند و آن شخص نخواهد یا نتواند به عنوان داور رسیدگی کند، موضوع داوری منتفی خواهد بود؛ مانند اینکه اصحاب دعوی در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل اختلاف را دارد رسیدگی خود را ادامه دهند. چون طرفین دعوی رفع اختلاف فی ما بین خود را از طریق داوری نخواستند بوده-اند مگر اینکه طرفین مجدداً به داوری شخص یا اشخاص دیگری تراضی کرده باشند. [۳۲]

ماده ۱۴ آنستیرال در این خصوص این گونه بیان می-دارد که اگر داور به حکم قانون یا واقعا در انجام وظایف خود ناتوان بشود یا بنا به دلایل دیگری از انجام وظیفه بدون تاخیر ناروا قور نماید. ماموریت او خاتمه می-یابد. چنانچه او از سمت خود کناره گیری کند، یا چنانچه طرفین در خصوص خاتمه ماموریت توافق نمایند و در غیر این صورت، چنانچه در مورد هر کدام از این علل مناقشه ای باقی باشد. هر یک از طرفین می تواند از دادگاه یا مرجع دیگر مشخص شده در ماده ۶ درخواست کند که در مورد خاتمه داوری ماموریت تصمیم بگیرد. که این تصمیم قابل اعتراض نخواهد بود.

مكلف به تبعیت از قرارداد داوری نمی باشند. البته فوت یا حجر هر یک از طرفین را در صورتی می توان موجب زوال داوری دانست که پیش از صدور رأی داور باشد. در حقیقت با صدور رأی، داوری به این سبب پایان یافته و نوبت به زوال آن به سبب فوت یا حجر نمی-رسد. [۲۹]

۳-۶- فوت یا حجر داور

در صورتی که ضمن معامله یا طی قرار-دادی حل اختلاف به داوری، شخص معینی محول شده باشد با فوت و حجر او قرار داد داوری به هم می-خورد و جز با توافق مجدد طرفین موضوع قابل ارجاع به داوری نیست. مقصود از حجر او در این جا به جنون و سفه است نه ورشکستگی، زیرا اگر داور شخص حقوقی باشد با ورشکستگی و انحلال آن، قرار داد داوری نیز از بین می-رود، بدین دلیل که شخصیتی برای آن باقی نمی-ماند اما در خصوص تاجر ورشکسته به نظر می-رسد که ایرادی نداشته باشد که او در اموری که مربوط به اموال و وسایل مالی خودش نیست به عنوان داور رسیدگی کند. البته اگر اصل قضیه از ابتدا به داوری ارجاع شده باشد یعنی طرفین قرار گذاشته باشند که اختلاف آنها فقط از طریق داوری حل شود، در این صورت با فوت یا حجر داور، داور دیگری انتخاب می-شود. [۳۰]

۳-۷- انتفای موضوع داوری

اگر موضوع داوری به جهتی منتفی شود، داوری نیز منتفی می شود به انتفای موضوع. مثلاً طرفین برای حل اختلاف در خصوص مالکیت اتومبیلی-، فردی را به عنوان داور انتخاب می-کنند. بعد اتومبیل به لحاظ تصادف و آتش سوزی تلف شده از بین می رود. در این جا دیگر موضوعی جهت اظهار نظر و رسیدگی داور وجود ندارد لذا داوری از بین می-رود. [۳۱]

اصولاً تنظیم قرار داد داوری برای این است که از قبل، تکلیف اختلافات



۳-۹- انقضای مدت داور

اگر مدتی برای اظهار نظر داور معین شده باشد و در آن مدت داور نخواهد یا نتواند رای بدهد، در این صورت داورى منتفی می-شود، مگر اینکه اصل قضیه از ابتدا به داورى ارجاع شده باشد، یعنی طرفین توافق کرده باشند که در صورت بروز اختلاف حل آن فقط از طریق داورى صورت گیرد، در این صورت اگر داور منتخب رای ندهد داور دیگری انتخاب می شود و اگر او هم رای ندهد باز داور دیگر انتخاب می شود و ... وقتی که داور در مدت قرار داد یا مدتی که قانون معین کرده است رای ندهد با توجه به روح تبصره ماده ۴۸۴ قانون آ. د. م که داورى بدون مدت را طرد کرده است (به دلیل اینکه هم تکلیف داوران و هم تکلیف فصل و دعوى روشن شود) و با توجه به این که ماده ۴۸۹ همان قانون در صورت رای ندادن داور در مدت داورى، طرفین منازعه را مکلف به تمدید مدت یا تجدید داور نکرده است، نتیجه قهری و لازمه ی قانونی مواد ۴۸۴ و ۴۸۹ چنین است که هر گاه داوران در مدت داورى رای ندهند و طرفین تراضی بر تجدید داورى یا تمدید مدت نکنند و داورى زایل گرد رسیدگی به دعوى در صلاحیت دادگاه باشد. [۳۳]

۳-۱۰- ابطال رای داورى

وقتی رای داورى کلاً خارج از حدود اختیارات مرجع داورى [۳۴] است کل رای قابل ابطال است. ممکن است رای در بخشی در محدوده اختیار مرجع داورى و در بخش دیگر خارج از آن باشد. آن قسمت از رای که خارج از حدود اختیار داور است ممکن است چیزی غیر از یا بیشتر از آنچه به داورى ارجاع شده است باشد. در عین حال ممکن بخش خارج از حدود اختیار، از بخش ارجاعی قابل تفکیک باشد یا نباشد. در هر حال چنانچه بخش خارج از حدود اختیار داور، از بخش ارجاعی، قابل تفکیک باشد، فقط آن قسمت، ابطال می-شود اما چنانچه قابل تفکیک نباشد چاره ای

جز ابطال کل رای نخواهد بود.

نتیجه گیری

امروزه بسیاری از اختلاف های ناشی از روابط تجارى بین المللی از طریق مراجعه به داورى حل و فصل می شود. دلایل عمده استقبال فعالان تجارى بین المللی از رجوع به این طریق حل و فصل اختلاف های عبارت است از: کم هزینه بودن، پنهان ماندن رسیدگی به امر متنازع فیه از دید عموم و در نتیجه حفظ اسرار بازرگانی طرفین، عدم وجود تشریفات دست و پاگیر دادرسی و به خصوص عدم اعتماد هر یک از طرفین به بی طرفی دادگاهی که به کشور متبوع طرف دیگر تعلق دارد. در واقع، به خاطر دور زدن چنین معضلاتی، طرفین یک قرارداد تجارى بین المللی توافق می کنند اختلاف خود را از طریق داورى، که قضاوتی خصوصی و در سراسر جهان مورد قبول است، حل و فصل کنند.

با افزایش اختلافات بین المللی و با توجه به این که داورى به عنوان روش خصوصی حل و فصل این اختلافات بسیار مورد توجه و استفاده قرار گرفته، جرح داوران نیز به طور محسوسى افزایش یافته است. گاهی جرح داور ناشی از حسن نیت بوده و گاهی ابزاری است مخل روند داورى برای اشخاص فاقد حسن نیت و کار شکن. استقلال و بی طرفی از شرایط اساسی و لازم می باشد که یک داور باید واجد آنها باشد و قوانین و قواعد داورى به صراحت یا بطور ضمنی آنها برای داور الزامی دانسته است. لذا چنانچه داور منصوب شده فاقد این دو رکن اساسی و هم چنین فاقد اوصاف مورد نظر و توافق طرفین باشد، باید به محض انتصاب، این مطلب را به بطور کتبی به اطلاع طرفین یا سازمان داورى برساند تا طرفین در مورد انتخاب یا عدم انتخاب چنین داورى تصمیم گیری کنند، در غیر این صورت داورى وارد جرح می-شود.

وجود حق جرح برای طرفین داورى، رکن اساسی و لازم در تأمین روند



مورد استفاده قرار گیرد که صحت و سلامت روند دآوری بین المللی در آنها به نحوی واقعی تهدید شده باشد.

جرح داور باعث طولانی شدن روند دآوری می گردد چه جرح در آغاز دآوری صورت گیرد چه در طول جریان آن، حتی ممکن است باعث شود افرادی سودجو و دارای سوء نیت از ابزار جرح برای وقت کشی و اختلال در روند دآوری استفاده کنند، با این وجود به منظور مسدود نمودن هر گونه امکان سوء استفاده از حق جرح، اقدام به جرح باید در چارچوب مواعید زمانی معین صورت گیرد تا عدم رعایت آن مواعید زمانی به معنی انصراف از ایراد جرح باشد. هم چنین مرجع رسیدگی کننده به جرح نیز بهتر است نظر خود را در مورد جرح سریعاً اعلام کند تا جریان دآوری دستخوش تأخیر نگردد. اعتراض به داور باید بصورت کتبی باشد و به اطلاع همه اطراف دآوری و خود داور برسد. در هر صورت درخواست جرح و خاتمه‌ی مأموریت داور باید کتبی و متضمن دلایل جرح و خاتمه‌ی مأموریت داور باشد. در بیش تر موارد، مهلت زمانی معینی برای درخواست جرح و خاتمه‌ی مأموریت داور مشخص شده است. کشف موجبات جرح و خاتمه‌ی مأموریت داور بعد از صدور رأی دآوری می تواند رأی صادره را در معرض ابطال قرار دهد. صلاحیت اتخاذ تصمیم در خصوص جرح و خاتمه‌ی مأموریت داور در قوانین و مقررات بررسی شده، بسته به مورد با سازمان دآوری، دیوان دآوری کامل یا نقصان یافته، مقام ناصب و یا دادگاه مقرر دآوری است. تصمیم در خصوص جرح در اکثر موارد قطعی است و نیازی به ارائه دلایل نیست. داور مجروح ممکن است تعویض شود و نسبت به افعال عمدی زیان بار خود دارای مسئولیت مدنی است. علاوه بر مواردی که باعث جرح و پایان یافتن خاتمه می دآوری می شود داوران ممکن است به دلایل قانونی نتوانند وظایف داور را انجام دهند در این صورت نیز به مأموریت داوران پایان داده می شود. همچنین روند های

صحیح دآوری است تا دآوری بطور عادلانه و منصفانه صورت گیرد و طرفین اختلاف هم به راحتی آن را بپذیرند.

از آنچه گفته شد چنین بر می آید که حق جرح یک داور، رکنی اساسی و لازم در تأمین روند صحیح دآوری است. برای آنکه این حق مؤثر و نافذ باشد می باید کلیه واقعیات و اموری که به نحوی از انحا در مسئله شایستگی و اهلیت یک داور برای تصدی این سمت مؤثر و ذی ربط می باشد، به نحو کامل و در موقع و خود افشاء و برملا گردد. مع الوصف به منظور مسدود نمودن هر گونه امکان سوء استفاده، حق جرح می بایستی در چارچوب ضرب الاجلهای معین محدود گردد تا عدم رعایت آنها به انصراف از آن حق منجر شود. همچنین این نکته واحد اهمیت است که مرجع دآوری و یا سایر داوران تصمیم گیرنده نسبت به ایراد جرح، تصمیم خود را سریعاً اعلام نمایند تا جریان رسیدگی ماهوی دستخوش تأخیر نگردد.

از آنجا که هر گونه اعتراضی به صلاحیت داور مبین وجود تردیدهای در ذهن از طرفین نسبت به صحت و سلامت دادرسی است، لذا می بایستی اعتراض مزبور نسبت به صحت و سلامت دادرسی است، لذا باید اعتراض مزبور به دقت و پس از تبادل لوایح طرفین، مورد بررسی قرار گیرد. برای اینکه مبدا از امکان جرح به عنوان وسیله ای برای وارد ساختن فشار و ارعاب سود برده شود، طرف جرح کننده می بایستی بار سنگین اقامه و اثبات دلایل و مستندات را به دوش کشد. رای صادره نسبت به جرح قطعیت دارد و قابل تجدید نظر قضائی نیست. حتی پس از صدور رأی، ایراد جرح مطروحه را نمی توان به عنوان مبنای جدید دعوی در یک دادگاه تجدید نظر مطرح نمود مگر اینکه بتوان ثابت کرد که تصمیم صادره در رد ایراد جرح به فساد در رأی انجامیده است. با در نظر گرفتن این گونه موانع و محدودیتها حق ایراد جرح فقط می بایستی در پرونده هایی



- دیگری مانند؛ فوت، عزل، استعفا و زوال موافقت نامه داورى باعث خاتمه و پایان یافتن ماموریت داور می شود به در این پژوهش به آن پرداخته شد.
- [۱۳] - یوسف زاده، ۱۳۹۰: ۸۱
- [۱۴] - ایرانشاهی ۱۳۹۰: ص ۱۵۱.
- [۱۵] - شیروی، همان، ۹۱
- [۱۶] - Autonomous theory
- [۱۷] - شیروی، همان: ص ۲۱۴
- [۱۸] - Jurisdictional theory
- [۱] - دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲) لغت نامه، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران ۶۷
- [۲] - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، ۱۳۷۴، ص ۲۸۴
- [۳] - متین دفتری، احمد (۱۳۶۷) آیین دادرسی و بازرگانی، ج ۱ ص ۶۸
- [۴] - بند الف ماده ۱ قانون تجاری بین المللی
- [۵] - فرهنگ معین، همان، ص ۱۲۰
- [۶] - جعفری لنگرودی، همان، ص: ۴۷۵
- [۷] - شیروی، همان، ص ۲۸۳
- [۸] - کاکاوند، محمد (۱۳۸۷)، جرح داوران دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی، ۶۷
- [۹] - تاپ من، مایکل (۱۳۶۹)، جرح و سلب صلاحیت از داوران تجاری بین المللی، ترجمه محمد جواد میرفرخایی، مجله حقوقی مرکز خدمات حقوق بین المللی، شماره ۱۳، بهار و تابستان، ص ۶۷
- [۱۰] - ماده ۵ قانون داورى تجاری بین المللی
- [۱۱] - نیکبخت، همان، ص ۴۳
- [۱۲] - perspeptive
- [۱۹] - شیروی، همان، ۱۱۷
- [۲۰] - ماده ۳۱ قانون تجاری، داورى بین المللی
- [۲۱] - نیکبخت، ۱۳۸۶ ص ۵۲
- [۲۲] - ایرانشاهی، همان ص ۱۸۱
- [۲۳] - محمدزاده اصل، حیدر (۱۳۸۶) داورى در حقوق ایران به نقل از صفار، محمدجواد، شخصیت حقوقی، تهران، دانا، ص ۷۵
- [۲۴] - مفاد ماده ۴۷۲ قانون آ د م
- [۲۵] - شیروی، همان، ص ۳۰۱.
- [۲۶] - شمس، همان: ۵۶۳
- [۲۷] - همان، ص ۱۳
- [۲۸] - محمد زاده اصل، همان: ۸۱
- [۲۹] - ملاک ماده ۱۰۵ ق. چ.
- [۳۰] - شمس، همان: ۵۶۴
- [۳۱] - محمد زاده اصل، همان: ۸۲
- [۳۲] - صدر زاده، همان: ۶۴
- [۳۳] - شمس، همان، ص ۵۶۴
- [۳۴] - ultra or extra petita



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir



مرکز اطلاعات علمی جهان و دانشگاه
Scientific Information Database

Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science



ESJI
Eurasian Scientific Journal Index
www.ESJIndex.org



Academic Resource Index
ResearchBib



Academia.edu
share research





منابع

کتاب ها

- ۱- ایرانشاهی، علیرضا، اعتراض به رای داورى های تجارى بین المللى - چاپ ۱ - شهر دانش ۱۳۹۰
- ۲- جعفرى لنگرودى، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژى حقوق، تهران، گنج دانش ۱۳۷۴
- ۳- دهخدا، على اكبر، لغت نامه، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۲.
- ۴- شمس، عبد الله، آئين دادرسى مدنى، دوره بنيادین، ج ۲ تهران، در اک. ۱۳۸۶
- ۵- شیروى، عبدالحسين، حقوق تجارت بین الملل، انتشارت جنگل ۱۳۸۹
- ۶- صدرزاده افشار، سيد محسن، (آیین دادرسی مدنى و بازرگانى ، دادگاه های عمومى و انقلاب)، چ دهم، تهران، جهاد دانشگاهی. ۱۳۸۸
- ۷- متین دفتري، احمد، آیین دادرسى و بازرگانى ، ج ۱، دادگستر ، ۱۳۶۷
- ۸- محمد زاده اصل، حیدر، داورى در حقوق ایران ، تهران، دانا ، ۱۳۸۶

- ۹- معین ، محمد، فرهنگ فارسى، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷
- ۱۰- نیکبخت، حمیدرضا، داورى تجارى بین المللى آیین داورى، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانى، ۱۳۸۸
- ۱۱- یوسف زاده، مرتضى، آیین داورى، انتشارات شرکت سهامى انتشار، ۳۰، ۱۳۹۰
- مقالات
- ۱۲- تاپ من، مایکل، جرح و سلب صلاحیت از داوران تجارى بین المللى، ترجمه محمد جواد میرفخرایى، مجله حقوقى مرکز خدمات حقوق بین المللى، شماره ۱۳، بهار و تابستان، ۱۳۶۹
- ۱۳- کاکاوند، محمد، جرح داوران دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده ، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقى، ۱۳۸۷
- ۱۴- قانون آیین دادرسى مدنى ایران
- ۱۵- قانون آیین دادرسى مدنى فرانسه
- ۱۶- قوانین اتاق بازرگانى ایران
- ۱۷- مقررات کنوانسیون داورى نیویورک مصوب